

رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری و کمال‌گرایی مادران با سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان دختر سال دوم دبیرستان

ژانست صلیبی*

عارفه‌سادات احمدی**

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه، و آزادگذارانه و کمال‌گرایی انطباقی (هدف‌مندی، نظم و سازماندهی، و تلاش برای عالی‌بودن) و کمال‌گرایی غیرانطباقی (حساسیت بین فردی، استانداردهای بالا برای دیگران، ادراک فشار از سوی والدین) مادران با سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان سال دوم دبیرستان‌های شهر تهران است. ۲۰۰ نفر از مادران همراه با فرزندانشان، که در منطقه دو شهر تهران در مقطع دوم دبیرستان تحصیل می‌کردند، به‌طور تصادفی انتخاب شده و در این پژوهش شرکت کردند. از مادران خواسته شد پرسش‌نامه شیوه‌های فرزندپروری والدین (PAG) (Baumrind, ۱۹۷۳) و پرسش‌نامه کمال‌گرایی (هیل، ۲۰۰۴) را تکمیل کنند و فرزندان آن‌ها به پرسش‌نامه سازگاری دانش‌آموزان دبیرستانی (AISS) (سینگها و سینگ، ۱۹۹۳) پاسخ دادند. برای تحلیل داده‌های پژوهش از روش‌های آماری شامل فراوانی، درصد، درصد تراکمی، میانگین، انحراف استاندارد، هم‌بستگی، تحلیل واریانس یک‌سویه، آزمون T و آزمون تعقیبی توکی هم‌زمان استفاده شد. نتایج نشان داد بین نمرات سازگاری نوجوانان بنا بر شیوه‌های فرزندپروری مادران تفاوت معناداری وجود دارد؛ یعنی شیوه‌های فرزندپروری نقش تعیین‌کننده‌ای در سازگاری عاطفی نوجوانان دارد؛ اما

* استادیار پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

jacenthesalibiedupsychologist@gmail.com

** کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱

در کیفیت سازگاری اجتماعی گروه نمونه تحقیق عامل تعیین‌کننده‌ای به‌شمار نمی‌رود. بین میانگین نمرات سازگاری عاطفی دانش‌آموزان از نظر کمال‌گرایی غیرانطباقی و انطباقی مادرانشان تفاوت معناداری وجود ندارد. بنابراین، محاسبات آماری درباره هم‌بستگی در دو بعد کمال‌گرایی در رابطه با نمرات سازگاری عاطفی، نشان داد که تنها شاخص حساسیت بین‌فردی با سازگاری عاطفی دانش‌آموزان دختر گروه نمونه هم‌بستگی معنادار دارد؛ یعنی هرچه حساسیت بین‌فردی زیادتر می‌شود، ناسازگاری عاطفی هم افزایش می‌یابد. همچنین، بین نمرات سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان، بنا بر دو بعد کمال‌گرایی انطباقی و غیرانطباقی مادران، تفاوت معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که بین سازگاری دانش‌آموزان در دو مولفه نظم و سازماندهی و ادراک فشار از سوی والدین هم‌بستگی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: سازگاری اجتماعی، سازگاری عاطفی، شیوه‌های فرزندپروری، کمال‌گرایی.

۱. مقدمه

رسیدن به اهداف متعالی اجتماعی در آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان از مهم‌ترین مسائل مورد توجه دست‌اندرکاران برنامه‌های آموزشی در جوامع به‌شمار می‌رود؛ زیرا باور بر این است که اجتماعی را که از نظر بهداشت روانی (mental health) سالم است، افراد تربیت‌شده‌ای تشکیل می‌دهند که از قابلیت سازگاری عاطفی و اجتماعی برخوردارند. اگر افراد جامعه دست به گریبان مشکلات هیجانی و عاطفی برخاسته از عدم تطابق خویش با موقعیت‌های دشوار زندگی اجتماعی باشند، نه تنها سلامت روانی‌شان تهدید می‌شود، بلکه در نظام ارتباطات متقابل اجتماعی (social interaction) خدشه‌های مورد تأملی وارد می‌شود. اما باید توجه کرد که افراد محصولی از فرایند جامعه‌پذیری‌اند که در محیط خانواده و توسط والدینشان آن‌ها تحقق می‌پذیرد.

استعدادها، خلاقیت، و توانایی حل مسئله افراد در محیط خانواده، که اولین نهاد اجتماعی است، بارور می‌شود. اصول رفتار والدین و نوع تربیت آن‌ها می‌تواند در تربیت و ایجاد زمینه‌های رشد شناختی کودکان نقش اساسی داشته باشد و به سازگاری عاطفی و اجتماعی آن‌ها کمک کند. جای‌گیری روابط انسانی سالم در نهاد خانواده مهم‌ترین عامل و مناسب‌ترین زمینه برای ایجاد خانواده‌ای سالم است. نتایج پژوهش درباره گروهی از خانواده‌ها نشان داد که موفقیت و تربیت صحیح فرزندان یک خانواده پیش از آن‌که ناشی از

امکانات مالی و محیطی باشد، در گرو برقراری و حاکمیت روابط انسانی والدین با کودکان است؛ روابطی که در الگوهای فرزندپروری آنها بازتاب می‌یابد. به بیان دیگر، خانواده‌هایی که در تربیت فرزندانشان موفق بوده‌اند، توانسته‌اند با آنها روابط انسانی مطلوب، گرم و صمیمی برقرار کنند (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۰).

همان‌گونه که بیان شد، بهداشت روانی جامعه تحت تأثیر مستقیم بهداشت روانی تمامی اعضای آن است. اگر فردی گرفتار اعتیاد، مشکلات روانی، مشکلات فردی، شخصی، خانوادگی، تحصیلی و مواردی مانند آنها شود، به طوری که سلامت روانی اش به مخاطره بیفتد، سطح بهداشت روانی کل جامعه کاهش می‌یابد. هرگونه اقدام درمانی برای این‌گونه افراد، هم به بهبود فرد کمک می‌کند، هم سلامت روانی جامعه را در بر می‌گیرد. در واقع، راه حل مناسب این است که قبل از دچار شدن افراد به این‌گونه مشکلات و به تبع آن کاهش سطح بهداشت روانی فرد و جامعه، از آنها پیش‌گیری شود. از آنجا که بسیاری از مشکلات و دشواری‌های زندگی امروزه اجتناب‌ناپذیر است و افراد جامعه همواره با آنها دست به گریبانند، ایجاد و تقویت توانایی‌ها و مهارت‌هایی که در شرایط دشوار ضامن سازگاری روانی افراد باشد، ضروری است (شریفی و کردنوقایی، ۱۳۸۴: ۲۳).

هدف تمام شیوه‌های پرورش کودک آماده‌کردن او برای ایفای نقشی است که گروه و حوزه فرهنگی جامعه بر عهده‌اش می‌گذارد. کودکان چنان پرورش می‌یابند که بتوانند راه و رسم زندگی والدین خود را در پیش بگیرند. والدین و آموزگاران واسطه انتقال آرمان‌های فرهنگی اجتماع به کودکانند. آرمان‌های فرهنگی هر اجتماع تعیین‌کننده نوع و چگونگی آموزش‌هایی است که کودک باید فرا گیرد. از آنجا که در هر اجتماع الگوها و آرمان‌های فرهنگی گوناگونی وجود دارد، والدین نیز بر اساس الگوها و آرمان‌های فرهنگی‌شان کودکان خود را به شیوه‌های گوناگونی پرورش می‌دهند (احدی و بنی‌جمالی، ۱۳۸۰: ۲۷).

فرزندپروری فرایندی پیچیده است و شامل رفتارهای ویژه‌ای است که اگرچه به‌طور منفرد عمل می‌کنند، در نهایت بر آینده فرزند تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی هر فرد، و به ظهور و به فعل رساندن توانایی‌های بالقوه در درون او، یکی از وظایف دشوار والدین است. اگرچه ممکن است زمینه و شیوه‌هایی که والدین برای کنترل و اجتماعی کردن فرزندانشان استفاده می‌کنند متفاوت باشد، چنین به نظر می‌رسد که نقش اساسی تمام والدین حمایت و آموزش فرزندان است. شیوه‌های فرزندپروری از یک سو ارتباط اعضای خانواده را با یک‌دیگر مشخص می‌کند و از

سویی دیگر شیوه سازگاری فرزندان را در جامعه تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، طرز برخورد افراد هر خانواده با یک‌دیگر، در پرورش فرزندان و نحوه رفتار آن‌ها تأثیر به‌سزایی دارد (احدی، ۱۳۸۸: ۴). ضمن این‌که ویژگی‌های شخصیتی و نگرش‌های والدین نسبت به معیارهای موفقیت در زندگی خود و فرزندان‌شان، شیوه‌های فرزندپروری آنان و فرایند رشد تحصیلی و هیجانی اجتماعی آنان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

۲. بیان مسئله

اگر جامعه‌ای از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد، نمی‌تواند ادعای سالم‌بودن داشته باشد. بی‌شک تمامی آسیب‌های اجتماعی تحت‌تأثیر خانواده به‌وجود آمده‌اند. خانواده اساسی‌ترین نهاد جامعه‌پذیرکردن کودکان به‌ویژه در سال‌های حساس اولیه زندگی آن‌هاست. خانواده تحت شرایط صحیح، کودکان را آماده می‌کند تا توانایی‌های بالقوه‌شان را شناسایی کنند و به‌منزله افرادی بالغ، نقش‌های سودمندی را در جامعه به‌عهده گیرند. کودکان در فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، امر و نهی والدین و تقلید و همانندسازی را، که از مهم‌ترین شیوه‌های انتقال ارزش‌ها، هنجارها، و سنت‌های اجتماعی است، یاد می‌گیرند. درحقیقت، کودکان در خانواده می‌آموزند که چه چیزی درست و چه چیزی غلط است. طبیعی است که خانواده نقش چشم‌گیری در شکل‌گیری شخصیت و رفتار کودک دارد (زارعی، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۲۴).

هر خانواده شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به‌کار می‌گیرد. این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزندپروری نامیده می‌شود، متأثر از عوامل گوناگونی، از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی است (Hardy and et al., ۱۹۹۳: ۱۸-۱۸). بنابراین، نگرش‌ها، اعتقادات و رفتارهای والدین، که در قالب الگوی خانوادگی یا شیوه‌های فرزندپروری نمود پیدا می‌کند، عامل بسیار مهمی در تکوین شخصیت و تثبیت خصوصیات اخلاقی فرزندان و هویتشان محسوب می‌شود (کارگر شولی و پاکتژاد، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۸). هرکدام از این شیوه‌های خاص تربیتی، می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت و هویت کودک نقش اساسی داشته باشد؛ چنان‌که رشدیافتن در یک محیط خانوادگی گرم و صمیمی به‌طور مثبتی با رشد روانی سالم در طول دوران نوجوانی مرتبط است (Groterant and Cooper, ۱۸۸۶). دوره نوجوانی هم برای فرد و هم برای والدین او دوران پرمسئولیتی است. نوجوان در این برهه، در مقایسه با هر زمان دیگر با موضوعات تأثیرگذار بیش‌تری

رویه‌روست.

خانواده بر اثر ارتباط نزدیک و دائمی با کودکان در شکل‌گیری شخصیت او نقشی مهم دارد. بعد از خانواده نیز مدرسه (به‌علت مشخص‌کردن وظایف و حقوق افراد و انتقال ارزش‌های اجتماعی) یکی از مراکز مهم اجتماعی شدن افراد تلقی می‌شود. پس از آن، گروه هم‌سالان است؛ با افزایش نفوذ گروه هم‌سالان، نفوذ والدین کاهش پیدا می‌کند. حال اگر نوجوان از سوی خانواده، مدرسه، و گروه هم‌سالان، خود را فاقد روابط اجتماعی بداند، به سمت تنهایی، انزوا و فقدان برقراری ارتباط در سطوح روابط خانوادگی، روابط مدرسه‌ای و گروه هم‌سالان سوق می‌یابد. وقتی نوجوان روابط اجتماعی را از منافع فوق دریافت نکرده، یا حمایتی ادراک نکند، درصدد یافتن منبع در دسترس دیگری برای تأمین نیاز اجتماعی‌اش برمی‌آید (احمدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۶۹).

کمال‌گرایی (perfectionism) سعی و تقلایی است برای خود شکوفایی و تدارک معیارهای افراطی در عملکرد توأم با تمایل به‌منظور ارزیابی کلی شاخص نزد فرد (Flett and Hewitt, ۲۰۱۱: ۱۰-۳۷). والدین کمال‌گرا با تعیین معیارهای عملکرد عالی درصددند فرزندانشان از ارتکاب اشتباهات مبرا باشند، مورد ارزیابی‌های منفی قرار نگیرند و تباری احساسات آنان در رابطه با انتظاراتشان و عملکرد تحصیلی‌شان وجود نداشته باشد (Stoerber and Otto, ۲۰۰۶: ۲۹۵-۳۱۹).

مطالعه روابط والدین و کودک، یکی از بحث‌های مهم روانشناسی رشد را تشکیل می‌دهد. روابط بین کودکان و سایر اعضای خانواده را می‌توان به‌مثابه نظام یا شبکه‌ای از بخش‌هایی دانست که در ارتباط متقابل با یک‌دیگرند. ممکن است والدین هم فرزندانشان را دوست داشته باشند و هم آن‌ها را طرد کنند، یا در عین دوست‌داشتن آن‌ها، در مسائل انضباطی سخت‌گیری کنند. پاسخ کودک نیز صرفاً به یک جنبه از رفتار والدین یا شخصیت آن‌ها ارتباط پیدا نمی‌کند، بلکه تحت تأثیر ترکیبی از عوامل متفاوت است. با توجه به ابعاد رفتاری «گرمی» (warmith) و «کنترل» (contorol)، بامریند (۱۹۹۱) می‌توان برای رفتار والدین نسبت به کودک سه نوع الگو عرضه کرد:

- الگوی رفتاری مقتدارانه (قاطع و اطمینان‌بخش) (authoritative)؛

- الگوی رفتاری مستبد (authoritarian)؛

- الگوی رفتاری سهل‌گیر (آزادگذار) (permissive).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت والدینی که دارای الگوی رفتاری قاطع و اطمینان‌بخش‌اند، در امر تربیت کودکان کنترل و گرمی زیاد، والدین مستبد کنترل زیاد و گرمی کم، و والدین سهل‌گیر کنترل کم و گرمی زیاد اعمال می‌کنند. هرکدام از شیوه‌های فرزندپروری پیامدهای متفاوت دارد؛ شیوه‌های فرزندپروری قاطع و اطمینان‌بخش در دوران کودکی، باعث می‌شود کودکان سرزنده، شاداب، دارای عزت نفس، و خودکنترلی بالا باشند. همین شیوه باعث می‌شود که در دوره نوجوانی، آن‌ها سطح بالایی از جرأت و موفقیت را نشان دهند. شیوه فرزندپروری مستبدانه در دوران کودکی باعث می‌شود که کودک مضطرب، ناشاد و ناسازگار پرورش یابد. شیوه فرزندپروری سهل‌گیر نیز باعث می‌شود کودک تکانشی، نافرمان، سرکش و متوقع و وابسته تربیت شده، عملکرد ضعیفی در مدرسه از خود نشان دهد (کمپجانی و ماهر، ۱۳۸۶: ۶۳-۹۴).

در عصر کنونی، والدین برای جلب توجه فرزندانشان، با عوامل گوناگون و هم‌سالان درگیر رقابتی سخت می‌شوند و دائم تلاش می‌کنند بر فرزندانشان تأثیر بگذارند. این امر آن‌ها را تشویق می‌کند در رفتار فرزندپروری خود به‌گونه متفاوتی عمل کنند تا این تلاش‌ها را کم‌اثر کنند (Benson, ۱۹۹۷: ۱).

از آنجایی که شیوه‌های فرزندپروری والدین و کمال‌گرایی مادران به‌وسیله ایجاد فشار روانی ناشی از معیارها و انتظارات بالای عملکرد و رفتار برای نوجوانان می‌تواند سازگاری عاطفی و اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار دهد، والدین انتظار دارند که فرزندانشان در عملکرد تحصیلی و اجتماعی خود از پیشرفت چشم‌گیری برخوردار باشند (Stoeber, ۲۰۱۱: ۴۲۶-۴۲۹).

منابع پژوهشی نشان داده‌اند که فرزندان به دلایل متفاوتی در سازگاری با والدین مشکل دارند. متخصصان اظهار می‌کنند که تدوین الگویی مشخص برای مشکل سازگاری کودکان کار دشواری به‌نظر می‌رسد؛ زیرا بین افراد و سبک زندگی خانواده‌ها و شیوه کلاس‌داری معلمان، که هرکدام با توجه به ویژگی‌های شخصی‌شان از روش‌های گوناگونی برای تدریس استفاده می‌کنند، تفاوت و تنوع بسیاری وجود دارد. به این دلیل، اهمیت بررسی نقش کمال‌گرایی والدین در راه سازگاری کودکان از جایگاه خاصی برخوردار است (اکبری، ۱۳۸۸: ۶۰).

نگارندگان بر اساس تأکیدات فوق درصدد برآمدند تا رابطه موجود بین شیوه‌های فرزندپروری و کمال‌گرایی مادران را با سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان دختر سال

دوم دبیرستان مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند. هدف نهایی از اجرای این پژوهش آن است که والدین دختران دبیرستانی را در به‌کارگیری الگوهای فرزندپروری مناسب و اصلاح آن یاری دهد تا آن‌ها بتوانند در جهت تأمین بهداشت روانی فرزندانشان و رویاروشدن آن‌ها با مسائل و مشکلات اجتماعی و عاطفی گام بردارند.

۳. اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش

در این تحقیق ضمن بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری و کمال‌گرایی مادران با سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان، نشان می‌دهیم که والدین با اجرای رویکردهای تربیتی صحیح می‌توانند به‌گونه‌ای زمینه‌ی خوب و بد اعمال را به فرزندانشان بیاموزند که موجبات تحقیر و سرزنش آن‌ها را فراهم نیاورند. اهمیت و ضرورت این‌گونه تحقیقات در این است که به شناسایی مؤلفه‌های کمال‌گرایی والدین و شیوه‌های فرزندپروری تأکید می‌کند و می‌تواند برای جمع‌آوری اطلاعات ضروری مفید برای برنامه‌ریزی در حیطه آموزش و پرورش دانش‌آموزان، زمینه مساعدی را فراهم آورد.

دانش‌آموزان سال دوم دبیرستان در مرحله نوجوانی به‌سر می‌برند. آن‌ها تعاملات عاطفی و اجتماعی دارند و از تأثیرپذیری سبک تربیتی والدین در این تعاملات استفاده می‌کنند. در حیطه رشد انسان، مقطع نوجوانی از دوران‌های بحرانی و شاخصی است که بسیاری از صاحب‌نظران از جمله فروید آن را دوران طغیان فشار می‌نامند و اریکسون آن را دوران تکوین هویت فرد به‌منظور دستیابی به شخصیت سالم تلقی می‌کند. نوجوان در این دوران باید بتواند بر اساس دو معیار کاوش و احساس تعهد، برای سازگاری در حیطه‌های عاطفی و اجتماعی و به‌دست‌آوردن هویتی مثبت نقش‌های خود را بیابد تا در گزینش شغلی و آرمان‌گرایی آتی‌اش سازگارانه عمل کند. بنابراین، در این پژوهش به بررسی رابطه موجود بین شیوه‌های فرزندپروری و کمال‌گرایی مادران با سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان دختر سال دوم دبیرستان پرداخته شده است.

۴. کمال‌گرایی

واژه «کمال» مفهومی نسبی دارد. بنابراین، می‌توان گفت که همه انسان‌ها به‌نحوی کمال‌گیرند. در هر صورت، کمال به حالت مطلوبی اطلاق می‌شود. «کمال‌گرایی» به‌منزله

یک واژه می‌تواند به مفاهیم گوناگونی دلالت کند که برخی از آن‌ها حاکی از ویژگی‌ای مثبت و برخی دیگر، منفی است (خسروی و علیزاده، ۱۳۸۸). فرد کمال‌گرا نیاز و عطش دارد تا از هر نظر کامل و بی‌نقص باشد و خود را درست مطابق تصور آرمانی که از خود دارد، فرض می‌کند. به همین دلیل حس می‌کند در زمینه‌های اخلاقی، عقلی و معنوی، کامل و از همه‌کس برتر است و این باعث می‌شود دیگران را به دیدهٔ حقارت بنگرد (Horney, ۱۹۵۰). درنهایت، کمال‌گرایی گرایشی شخصیتی دانسته شده است که به‌وسیلهٔ کوشش برای بی‌عیب و نقص‌بودن و تدارک معیارهای بسیار بالا برای عملکرد همراه با تمایلاتی برای ارزیابی‌های بسیار انتقادی مطرح می‌شود (۶۷۸-۶۶۰: Flett and Hewitt, ۱۹۹۱).

به اعتقاد برگیز (۱۹۸۶)، اگر والدین قابل‌اعتماد، همدل، آرامش‌دهنده و برخوردار از رفتارهای سازنده باشند و دائم از کودک ایراد نگیرند، تصور ذهنی او نسبت به خویش به‌صورت مثبت تقویت می‌شود. اما اگر والدین در کنترل زیاده‌روی کنند، انجام خواسته‌های آن‌ها برای کودک امکان نداشته باشد، بایدها، اجبارها و نتوانستن را به کودک تحمیل کنند و به او اعتماد کمی داشته باشند، به‌تدریج پیام «من به‌حساب نمی‌آیم» را در خود درونی می‌کنند. ممکن است والدین به‌صورت لفظی از کودک نخواهند که کامل باشد، اما اگر ابراز مهر و محبت آنان به رفتار کودک بستگی داشته باشد، به‌تدریج تفکر خاص «اگر رفتار کاملی داشته باشم، مورد قبول آن‌ها خواهم بود» و «اگر همیشه خوب به‌نظر بیایم، ارزش خود را حفظ می‌کنم» در او شکل می‌گیرد. درواقع، افرادی که عزت‌نفس اندکی دارند، برای حفظ هویت و ارزش خویش به معیارهای کمال‌گرایانه احتیاج دارند (بریگز، ۱۳۷۹: ۷۱).

میس سیلیدین (۱۹۶۳) معتقد است والدین کمال‌گرا نه‌تنها موفقیت‌های فرزندانشان را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، بلکه برایشان سخت است که تلاش‌های آن‌ها را بپذیرند و به آن‌ها پاداش دهند. این والدین به‌جای ارزیابی مثبت و تشویق فرزندانشان، مدام از آن‌ها می‌خواهند که بهتر از قبل عمل کنند. به‌دنبال این طرز تفکر و رفتار، کودکان هیچ‌وقت از عملکردشان احساس رضایت نخواهند کرد؛ زیرا رفتار آنان به اندازهٔ کافی خوب نیست تا نظر والدین را جلب کند. بنابراین، این کودکان مانند والدینشان موفقیت‌های خود را کوچک می‌شمارند و احساس می‌کنند که هیچ‌گاه انتظارات والدینشان را برآورده نخواهند کرد. والدین کمال‌گرا بیش از اندازه انتقاد می‌کنند، سخت‌گیرند و عموماً کم‌تر از فرزندانشان پشتیبانی می‌کنند (مهرابی‌زاده هنرمند و وردی، ۱۳۸۲). آنان فشار زیادی به کودکان می‌آورند تا کودکانشان بیش‌تر و بهتر فعالیت کنند. این والدین رفتاری را از کودک خود

می خواهند که بیش تر و پیشرفته تر از چیزی است که کودک می تواند به آن دست یابد. آن ها از تصدیق و تأیید کودک خود تا زمانی که کودک بتواند به سطوح مورد انتظار آنان دست یابد، خودداری می کنند. درخواست های افراطی آنان ممکن است از راه های گوناگون تقویت شود: از طریق اجبار، تهدید، تنبیه یا اظهار یأس. از آن جایی که این والدین، کودک خود را تأیید نمی کنند، کودک هم به توانایی های خود اعتماد نخواهد داشت و احساس خودارزشمندی لازم را پیدا نمی کند و با خلأهای عاطفی مواجه می شود (افروز، ۱۳۸۱: ۵۲). شواهد پژوهشی در باب اهمیت کمال گرایی مادران، میزان هم رایی کلی ای را در این رابطه اظهار می دارند. بر اساس این شواهد، کمال گرایی فرزند ریشه در فرایند رشد کودکی او دارد و والدین در رشد کمال گرایی کودک نقشی کلیدی را بازی می کنند (Flett and Hewitt, ۱۹۹۱: ۴۵۶-۴۷۰). شیوه های فرزندپروری والدین و کمال گرایی مادر به وسیله ایجاد فشار روانی ناشی از معیارها و انتظارات بالای عملکرد و رفتار برای نوجوانان، می تواند سازگاری عاطفی و اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا والدین انتظار دارند فرزندانشان در عملکرد تحصیلی و اجتماعی شان پیشرفت بسیاری داشته باشند (Stoeber, ۲۰۱۱: ۴۲۶-۴۲۹). اهمیت تأمل بر نقش کمال گرایی مادران در سازگاری هیجانی اجتماعی کودکانشان آشکار می شود.

۵. سازگاری (adjustment)

منابع پژوهشی نشان داده اند که فرزندان به دلایل متفاوت در سازگاری با والدین مشکل دارند. متخصصان گفته اند که تدوین الگویی مشخص برای مشکل سازگاری کودکان کار دشواری به نظر می رسد. به این دلیل اهمیت بررسی نقش کمال گرایی والدین و شیوه های فرزندپروری آنان در راه سازگاری کودکان جایگاه خاصی دارد (اکبری، ۱۳۸۸). منظور از سازگاری، رفتارها و واکنش های عاطفی و شناخت هایی است که مطلوب، انطباقی، مؤثر یا سالم تلقی می شوند (سپینگتون، ۱۳۸۵: ۴۴). به بیان دیگر، سازگاری یعنی تغییر دادن پیوسته کوشش های شناختی و رفتاری برای کنترل فشارهای بیرونی خسته کننده یا فشارهای خاصی که فراتر از توانایی شخصی ارزیابی می شوند. به بیان ساده تر، سازگاری تلاشی است برای کنترل استرس به شیوه های مؤثر (اسلامی نسب، ۱۳۷۳).

سازگاری عاطفی عبارت است از سلامت روانی خوب و مقاومت در برابر عوارض

ناشی از فشار روانی، خلق مثبت و رضایت از زندگی شخصی، و هماهنگی مناسب میان احساسات، فعالیت‌ها و افکار (سایپنگتون، ۱۳۸۵: ۴). سازگاری عاطفی شناخت و ارضای مطلوب و متعادل نیازهای عاطفی (اعم از محیط، خانه، مدرسه و جامعه) است؛ نیازهایی چون تعلق‌داشتن، محبت، موفقیت، امنیت، هم‌دردی، آزادی از گناه و تشویق (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۲: ۱۷۲). درمقابل، سازگاری اجتماعی عبارت است از رفتار مفید و مؤثر آدمی در تطبیق با محیط فیزیکی و روانی؛ به‌گونه‌ای که فقط با محیط هم‌رنگی یافته، به پیروی ناهشیار آن کفایت نمی‌کند و خود می‌تواند در محیط تأثیر گذاشته و آن را به‌گونه‌ای مناسب تغییر دهد (آقامحمدیان و شریف، ۱۳۷۵: ۳۱). همچنین ایجاد هماهنگی بین محیط و مهارت‌های شخصی و فعالیت در زمینه‌های متفاوت اجتماعی، توانایی درک نیاز دیگران و علاقه به رفاه و بهزیستی آن‌ها و پایداری و مقاومت در مقابل فشار هم‌رنگی و تمایل به همکاری و هم‌نوایی در موارد خاص در قالب مفهوم سازگاری اجتماعی تبیین می‌شود (سایپنگتون، ۱۳۸۵: ۴۴).

۶. هدف پژوهش

هدف کلی این پژوهش بررسی رابطه موجود بین شیوه‌های فرزندپروری و کمال‌گرایی مادران با سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان دختر سال دوم دبیرستان در شهر تهران است.

۷. فرضیه‌های پژوهش

۱. بین میزان سازگاری عاطفی فرزندان مادران دارای شیوه‌های گوناگون فرزندپروری تفاوت معناداری وجود دارد؛
۲. بین میزان سازگاری اجتماعی فرزندان مادران دارای شیوه‌های گوناگون فرزندپروری تفاوت معناداری وجود دارد؛
۳. بین سازگاری عاطفی فرزندان مادران کمال‌گرای انطباقی و غیرانطباقی تفاوت معناداری وجود دارد؛
۴. بین سازگاری اجتماعی فرزندان مادران کمال‌گرای انطباقی و غیرانطباقی تفاوت معناداری وجود دارد.

۸. روش پژوهش

جامعه آماری این پژوهش تمامی دانش‌آموزان دختر پایه دوم دبیرستان‌های دولتی شهر تهران است. روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی خوشه‌ای بوده است؛ به این ترتیب از میان مناطق نوزده‌گانه شهر تهران، منطقه دو آموزش و پرورش، که طبق آخرین آمار وزارت آموزش و پرورش ۱۷۰۰ دانش‌آموز داشت، ملاک نمونه‌گیری آزمودنی‌ها قرار گرفت. در این راستا ۲۰۰ دانش‌آموز بر طبق جدول مورگان گروه نمونه را تشکیل دادند.

۹. ابزار سنجش

۱.۹ پرسش‌نامه شیوه‌های فرزندپروری (PAG)

این پرسش‌نامه شیوه‌های فرزندپروری را بر اساس نظریه بامریند (۱۹۹۱) در قالب مقیاس لیکرت می‌سنجد. این نظریه را، که شامل ۳۰ جمله است، غلامرضا اسفندیاری در ۱۳۷۴ به فارسی ترجمه کرد؛ در این پرسش‌نامه ۱۰ جمله مربوط به شیوه مستبدانه، ۱۰ جمله مربوط به شیوه آزادگذارانه و ۱۰ جمله دیگر مربوط به شیوه استبدادی است. جمله‌های ۱، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۴ و ۲۸ مربوط به حیطه آزادگذارانه، جمله‌های ۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۲۶ و ۲۹ مربوط به حیطه استبدادی و جمله‌های ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۳۰ مربوط به شیوه مقتدرانه است. در حین اجرا از مادران خواسته شد هر جمله را به دقت مطالعه کرده و با علامت * نظر خود را مشخص کنند. سپس با جمع کردن نمرات سه حیطه، سه نمره مجزا به دست می‌آید که هر یک به شیوه‌ای خاص اختصاص دارد و بالاترین نمره بیان‌گر سبک فرزندپروری غالب است. بوری (۱۹۹۱) با روش بازآزمایی، میزان پایایی این پرسش‌نامه را به شرح ذیل به دست آورد:

۸۱ درصد برای آزادگذاری، ۸۶ درصد برای استبدادی و ۷۸ درصد برای اقتدار منطقی مادران و درباره پدران ۷۷ درصد برای آزادگذاری، ۸۵ درصد برای استبدادی و ۹۲ درصد برای اقتدار منطقی. اسفندیاری برای مشخص کردن میزان اعتبار پرسش‌نامه از روش اعتبار افتراقی استفاده کرد.

۲.۹ پرسش‌نامه کمال‌گرایی هیل

این پرسش‌نامه را، که به صورت خود گزارشی و از نوع پرسش‌نامه عینی است، هیل و همکارانش در ۲۰۰۴ بر اساس دیدگاه شناختی-رفتاری برای سنجش کمال‌گرایی افراد تهیه کردند. تحلیل عاملی این سیاهه دو بعد انطباقی و غیرانطباقی کمال‌گرایی را آشکار کرد. بُعد انطباقی شامل حساسیت بین‌فردی، استانداردهای بالا برای دیگران (High Standards for Others/ HSO)، و ادراک فشار از سوی والدین (Perceived Parental Pressure/ PPP) است. بُعد غیرانطباقی نیز شامل نظم و سازماندهی (Organization/ O)، هدف‌مندی (Planfulness/ P)، تلاش برای عالی‌بودن (Striving for Excellence/ SE) است. در ۱۳۸۹، هومن و سمائی نسخه فارسی پرسش‌نامه کمال‌گرایی را با ۵۸ عبارت و شش ذیل مقیاس در نمونه ایرانی اعتباریابی، رواسازی، و هنجاریابی کردند. روش نمره‌گذاری مقیاس پاسخ‌گویی افراد بر پایه مقیاس لیکرت چهارگزینه‌ای (۱) کاملاً مخالف، (۲) مخالف، (۳) موافق و (۴) کاملاً موافق اعتباریابی و رواسازی شده است.

به منظور پایایی پرسش‌نامه کمال‌گرایی، از روش برآورد ضریب آلفای کرونباخ (۹۲۶ درصد) و بازآزمایی استفاده شد. مقدار ضریب هم‌بستگی پیرسون محاسبه شده بین دو بار اجرا ۷۳۶ درصد بود. این مقدار در سطح کمتر از یک‌هزارم درصد از لحاظ آماری معنادار بود. اعتبار بازآزمایی سیاهه کمال‌گرایی نشان‌دهنده ثبات سازه‌های بنیادی آن است.

۳.۹ پرسش‌نامه سازگاری دانش‌آموزان دبیرستانی (AISS)

این پرسش‌نامه را سینها (E. K. P. Sinha) از دانشگاه شانکار (Shankar) و سینگ (R. P. Sing) از دانشگاه پانتا (Panta) در ۱۹۹۳ در هندوستان تنظیم کردند که سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان را در سطوح ۱۴ تا ۱۸ سال در سه حوزه عاطفی، اجتماعی، و آموزشی می‌سنجد. این پرسش‌نامه، که نگارش و ترجمه آن را ابوالفضل کرمی در ۱۳۷۷ انجام داده‌اند، شامل ۶۰ سؤال است که ۴۰ سؤال آن به سنجش دو حوزه عاطفی و اجتماعی اختصاص یافته است.

ضریب آلفای کرونباخ اعتبار برای سازگاری کلی را معادل ۷۷ درصد، و ضریب سازگاری عاطفی و اجتماعی را به ترتیب ۶۳ درصد و ۵۶ درصد برآورد کرده است.

۱۰. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های خام حاصل از اجرای پرسش‌نامه‌های سه‌گانه با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تحلیل آمار توصیفی و استنباطی قرار گرفت. برای آزمون فرضیه‌ها از روش‌های هم‌بستگی، تحلیل واریانس یک‌سویه، آزمون T و آزمون تعقیبی توکی استفاده شده است.

۱۱. یافته‌های پژوهش

۱۱.۱ آمار توصیفی و استنباطی

فرضیه اول: بین میزان سازگاری عاطفی مادران دارای شیوه‌های گوناگون فرزندپروری تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۱. آماره‌های لازم برای تحلیل واریانس یک‌سویه در رابطه با نمرات شیوه‌های فرزندپروری با سازگاری عاطفی

فاصله اطمینان میانگین ۹۵ درصد	خطای انحراف		انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	شیوه‌های فرزندپروری
	حد بالا	حد پایین				
۶.۳۸	۵.۵۳	۰.۲۱۵	۲.۹۱۱	۵.۹۵	۱۸۳	مقتدارانه
۵.۳۷	۲.۹۶	۰.۵۴۸	۱.۸۹۹	۴.۱۷	۱۲	آزادگذارانه
۱۱.۰۷	۴.۱۳	۱.۲۴۹	۲.۷۹۳	۷.۶۰	۵	مستبدانه
۶.۲۹	۵.۴۸	۰.۲۰۴	۲.۸۹۲	۵.۸۹	۲۰۰	جمع

جدول فوق نشان می‌دهد که میانگین نمره سازگاری عاطفی در هر یک از شیوه‌های فرزندپروری به ترتیب ۵/۹۵، ۴/۱۷ و ۷/۳۶ است. برای بررسی معنادار بودن تفاوت آن‌ها به جدول ۳ مراجعه شود.

جدول ۲. شاخص‌های حاصل از تحلیل واریانس یک‌سویه در رابطه با متغیر مستقل شیوه‌های فرزندپروری

شیوه‌های فرزندپروری	مجذور جمع	درجه آزادی	مجذور میانگین	فراوانی	سطح معناداری
------------------------	-----------	------------	---------------	---------	-----------------

۱۵۲ رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری و کمال‌گرایی مادران ...

بین‌گروهی	۵۰.۹۳۱	۲	۲۵.۴۶۵	۳.۱۰۹	۰.۴۷
گروهی	۱۶۱۳.۴۲۴	۱۹۷	۸.۱۹۰	۹	
جمع	۱۶۶۴.۳۵۵	۱۹۹			

مقدار F (۳/۱۰۹) سطح معناداری (۰/۴۷) را نشان می‌دهد؛ در نتیجه بین شیوه‌های فرزندپروری از لحاظ سازگاری عاطفی تفاوت معنادار در سطح ۹۵ درصد وجود دارد؛ یعنی فرضیه اول تأیید می‌شود.

جدول ۳. نتایج حاصل از اجرای آزمون تعقیبی توکی برای مقایسهٔ دوبه‌دوی میانگین‌ها دربارهٔ تأثیر شیوه‌های فرزندپروری و سازگاری عاطفی

شیوه‌های فرزندپروری	تعداد	تفاوت میانگین	خطای انحراف استاندارد	سطح معناداری	
				حد پایین	حد بالا
مقتدرانه	۲	۱.۷۸	۰.۸۵۳	-۰.۲۳	۳.۸۰
	۳	-۱.۶۵	۱.۲۹۷	-۴.۷۱	۱.۴۱
آزادگذارانه	۱	-۱.۷۸	۰.۸۵۳	-۳.۸۰	۰.۲۳
	۳	-۳.۴۳	۱.۵۲۳	-۷.۰۳	۰.۱۶
مستبدانه	۱	۱.۶۵	۱.۲۹۷	-۱.۴۱	۴.۷۱
	۲	۳.۴۳	۱.۵۲۳	-۰.۱۶	۷.۰۳

جدول ۳ آزمون توکی، و معناداری تفاوت میانگین‌های سازگاری عاطفی در شیوه‌های فرزندپروری را به صورت دوبه‌دو نشان می‌دهد. مثلاً تفاوت میانگین سازگاری عاطفی در شیوهٔ مقتدرانه و شیوهٔ آزادگذارانه ۱/۷۸ است. این میزان در سطح معناداری نیست؛ اما با اندکی تسامح می‌توان گفت تنها تفاوت شیوهٔ استبدادی و آزادگذارانه با $P=۰/۶۵$ معنادار است. شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه و آزادگذارانه با یکدیگر تفاوت معناداری ندارند. همچنین شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه و استبدادی هم تفاوتی ندارند.

فرضیهٔ دوم: بین میزان سازگاری اجتماعی فرزندان مادران دارای شیوه‌های گوناگون فرزندپروری تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۴. تحلیل واریانس یک‌سویهٔ شیوه‌های فرزندپروری با سازگاری اجتماعی

شیوه‌های فرزندپروری	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف استاندارد	درجهٔ اطمینان از میانگین
---------------------	-------	---------	------------------	-----------------------	--------------------------

حد بالا	حد پایین					
۶.۷۹	۵.۵۹	۰.۲۱۳	۲.۸۸۷	۶.۳۷	۱۸۳	مقتدارانه
۹.۲۴	۵.۴۳	۰.۸۶۵	۲.۹۹۵	۷.۳۳	۱۲	آزادگذارانه
۱۴.۷۴	۱.۲۶	۲.۴۲۹	۵.۴۳۱	۸.۰۰	۵	مستبدانه
۶.۸۸	۶.۰۶	۰.۲۱۰	۲.۹۷۰	۶.۴۷	۲۰۰	جمع

جدول ۴ میانگین سازگاری اجتماعی در هریک از شیوه‌های فرزندپروری را به ترتیب ۶/۳۷، ۷/۳۳، و ۸ نشان داده است.

جدول ۵. نتایج محاسبات واریانس یک‌سویه درباره شیوه‌های فرزندپروری با سازگاری اجتماعی

سطح معناداری	فراوانی	مجدور میانگین	درجه آزادی	مجدور جمع	
۰.۲۸۲	۱.۲۷۴	۱۱.۲۱۱	۲	۲۲.۴۲۱	بین‌گروهی
		۸.۷۹۹	۱۹۷	۱۷۳۳.۳۹۹	گروهی
			۱۹۹	۱۷۵۵.۸۲۰	جمع

در جدول ۵ معناداری تفاوت این میانگین‌ها با استفاده از آزمون F بررسی شده است. این جدول نشان می‌دهد که بین شیوه‌های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی تفاوت معناداری (در سطح ۹۵ درصد و ۹۰ درصد) وجود ندارد. بنابراین، فرضیه دو پژوهش رد می‌شود.

جدول ۶. نتایج حاصل از استفاده از آزمون توکی در رابطه با تأثیر شیوه‌های فرزندپروری در سازگاری اجتماعی

درجه اطمینان ۹۵ درصد		سطح معناداری	خطای انحراف استاندارد	تفاوت میانگین	تعداد	شیوه‌های فرزندپروری
حد بالا	حد پایین					
۱.۱۳	-۳.۰۵	۰.۵۲۳	۰.۸۸۴	-۰.۹۶	۲	مقتدارانه
۱.۵۵	-۴.۸۰	۰.۴۴۸	۱.۳۴۵	-۱.۶۳	۳	۱
۳.۰۵	-۱.۱۳	۰.۵۲۳	۰.۸۸۴	۰.۹۶	۱	آزادگذارانه
۳.۰۶	-۴.۴۰	۰.۹۰۶	۱.۵۷۹	-۰.۶۷	۳	۲
۴.۸۰	-۱.۵۵	۰.۴۴۸	۱.۳۴۵	۱.۶۳	۱	مستبدانه
۴.۴۰	-۳.۰۶	۰.۰۰۶	۱.۵۷۹	۰.۶۷	۲	۳

آزمون توکی هم نشان می‌دهد که تفاوت میانگین‌های سازگاری اجتماعی در شیوه‌های فرزندپروری به صورت دوجه‌دو معنادار نیست. این محاسبات به منظور تأکید بر رد فرضیه دو انجام گرفته‌اند؛ یعنی بین میانگین نمرات سازگاری عاطفی دانش‌آموزان مبتنی بر شیوه‌های فرزندپروری تفاوت معناداری وجود ندارد.

فرضیه سوم: بین سازگاری عاطفی فرزندان مادران کمال‌گرای انطباقی و غیرانطباقی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۷. هم‌بستگی سازگاری عاطفی با کمال‌گرایی

سازگاری عاطفی	کمال‌گرایی
-۰.۰۱ ۰.۹۸۵	کمال‌گرایی انطباقی
۰.۱۳۰ ۰.۰۶۶	کمال‌گرایی غیرانطباقی
۰.۷۶۰ ۰.۲۸۵	کمال‌گرایی کلی
۰.۱۶۶ ۰.۰۱۹	حساسیت بین فردی
-۰.۰۰۸ ۰.۹۱۱	تلاش برای عالی‌بودن
-۰.۰۲۳ ۰.۷۴۸	نظم و سازماندهی
۰.۰۳۲ ۰.۶۵۶	هدف‌مندی
۰.۰۸۳ ۰.۲۴۱	استانداردهای بالا برای دیگران

جدول ۷ هم‌بستگی سازگاری عاطفی با هریک از سطوح شش‌گانه کمال‌گرایی، کمال‌گرایی غیرانطباقی، انطباقی، و کمال‌گرایی کلی را نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که تنها شاخص حساسیت بین فردی در سطح ۹۵ درصد با سازگاری عاطفی هم‌بستگی معناداری دارد (۰/۱۶۶). با توجه به نمرات سازگاری، معنای آن این است که هرچه حساسیت بین فردی مادران زیادتر می‌شود، ناسازگاری عاطفی فرزندان هم بیش‌تر می‌شود. با اندکی تسامح می‌توان گفت کمال‌گرایی غیرانطباقی هم، با سازگاری عاطفی هم‌بستگی دارد (با خطای ۶۶ درصد که اندکی بیش‌تر از پنج درصد است).

در ادامه تحلیل‌های آماری مربوط به متغیر کمال‌گرایی دو بُعدی غیرانطباقی و انطباقی در رابطه با متغیر وابسته سازگاری عاطفی و اجتماعی با استفاده از آزمون t نتایج ذیل در رابطه با متغیر وابسته سازگاری عاطفی به دست آمد.

جدول ۸. تحلیل آماری آزمون t در رابطه با کمال‌گرایی انطباقی و غیرانطباقی با سازگاری عاطفی

انحراف استاندارد	میانگین	نمونه	کمال‌گرایی	سازگاری عاطفی
۲.۹۴۱	۵.۸۸	۱۹۱	کمال‌گرایی انطباقی	
۱.۶۱۶	۵.۸۹	۹	کمال‌گرایی غیرانطباقی	

داده‌های جدول ۸، معناداری تفاوت کمال‌گرایی غیرانطباقی و انطباقی را از لحاظ سازگاری عاطفی بررسی کرده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، میانگین نمرات سازگاری عاطفی در مقوله کمال‌گرایی انطباقی ۵/۸۸ و در مقوله غیرانطباقی ۵/۸۹ بوده که تقریباً مساوی است.

جدول ۹. نتایج حاصل از اجرای آزمون t در رابطه با متغیر وابسته سازگاری عاطفی

سطح معناداری	درجه آزادی	T	سازگاری عاطفی
۰.۹۹۷	۱۹۸	-۰.۰۰۴	

جدول ۹ نیز تفاوت میانگین‌ها را بررسی کرده است. در این جدول مشخص می‌شود که مقدار t معنادار نیست. بنابراین، از نظر سازگاری عاطفی، بین کمال‌گرایی غیرانطباقی و انطباقی تفاوت معناداری وجود ندارد. در نتیجه فرضیه سوم رد می‌شود.
فرضیه چهارم: بین سازگاری اجتماعی فرزندان مادران کمال‌گرای انطباقی و غیرانطباقی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۱۰. هم‌بستگی سازگاری اجتماعی با مؤلفه کمال‌گرایی

سازگاری اجتماعی	
۰.۷۷	کمال‌گرایی انطباقی
۰.۲۸۰	
۰.۱۳۲	کمال‌گرایی غیرانطباقی
۰.۰۶۳	
۰.۰۳۲	کمال‌گرایی کلی
۰.۶۵۱	
۰.۰۹۴	حساسیت بین‌فردی
۰.۱۸۷	

۰.۰۴۳ ۰.۵۴۹	تلاش برای عالی‌بودن
*-۰.۱۴۶ ۰.۷۴۸	نظم و سازماندهی
*۰.۱۵۹ ۰.۰۲۳	ادراک فشار از سوی والدین
-۰.۹۴ ۰.۱۸۳	هدف‌مندی
۰.۰۴۹ ۰.۴۹۰	استانداردهای بالا برای دیگران

جدول ۱۰ نیز نشان می‌دهد که بین سازگاری اجتماعی و دو مولفه نظم و سازماندهی و ادراک فشار از سوی والدین و کمال‌گرایی شاخص نظم و سازماندهی و ادراک فشار از سوی والدین هم‌بستگی وجود دارد. البته این هم‌بستگی جهت‌های متفاوت دارد. هرچه نظم و سازماندهی بیش‌تر باشد، ناسازگاری اجتماعی کم‌تر می‌شود و هرچه ادراک فشار از سوی والدین بیش‌تر باشد، ناسازگاری اجتماعی بیش‌تر می‌شود. در این‌جا هم با خطای ۶/۳ درصد می‌توان گفت: بین کمال‌گرایی غیرانطباقی و سازگاری اجتماعی هم‌بستگی وجود دارد؛ یعنی هرچه کمال‌گرایی غیرانطباقی بیش‌تر باشد، ناسازگاری اجتماعی هم بیش‌تر می‌شود. بنابراین، فرضیه چهارم تأیید می‌شود.

جدول ۱۱. تحلیل آزمون t در رابطه با کمال‌گرایی انطباقی و غیرانطباقی با سازگاری اجتماعی

انحراف استاندارد	میانگین	نمونه	کمال‌گرایی	سازگاری اجتماعی
۲.۹۰۳	۶.۳۹	۱۹۱	کمال‌گرایی انطباقی	
۴.۰۱۴	۸.۱۱	۹	کمال‌گرایی غیرانطباقی	

جدول ۱۱ میانگین سازگاری اجتماعی در دو مقوله کمال‌گرایی انطباقی و غیرانطباقی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، میانگین کمال‌گرایی غیرانطباقی ۶/۳۹ و انطباقی ۸/۱۱ است. جدول ۱۲ معناداری تفاوت دو میانگین را از طریق آزمون t مورد بررسی قرار داده است.

جدول ۱۲. نتایج حاصل از اجرای آزمون t در رابطه با متغیر وابسته سازگاری اجتماعی

سطح معناداری	درجه آزادی	t	سازگاری اجتماعی
۰.۰۹	۱۹۸	-۱.۷۰۴	

جدول ۱۲ تفاوت میانگین‌ها را بررسی کرده است. مقدار $t = ۱.۷۰۴$ - محاسبه شده است که در سطح ۹۰ درصد معنادار است.

۱۲. نتیجه‌گیری

اگرچه ظاهراً اکثر مادران در نمونه پژوهش، شیوه فرزندپروری مقتدرانه را تأیید کردند، در عمل میانگین نمرات سازگاری عاطفی دانش‌آموزان بنابر دو سبک استبدادی و آزادگذارانه تفاوت معناداری را نشان داد. تفاوت بین میانگین نمرات سازگاری عاطفی بنابر سبک‌های دیگر نیز وجود داشت؛ اما معنادار نبود. بنابر شواهد پژوهشی، پیش‌بینی می‌شد سبک فرزندپروری مقتدرانه سازگاری عاطفی بیش‌تری را به‌دست آورد و در مقایسه میانگین‌های نمرات سازگاری عاطفی دانش‌آموزان تفاوت بارزی را نشان دهد؛ اما این پیش‌بینی محقق نشد و این نتیجه با یافته مخالف است (Rothrauff and et al., ۲۰۰۹: ۱۳۷-۱۴۶). آن‌ها در مطالعه خود در رابطه با تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین در سازگاری عاطفی، مشاهده کردند که سبک والدینی مقتدرانه در مقایسه با دو سبک دیگر استبدادی و آزادگذار، سازگاری روان‌شناختی بیش‌تری از خود نشان می‌دهند. در این مطالعه بین نمرات سازگاری کسانی که والدین مستبدانه و آزادگذارانه داشته‌اند، تفاوت معناداری دیده نشده است.

کوچکو هم بر تأثیر شیوه فرزندپروری مقتدرانه در سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان تأکید کرد (Kopko, ۲۰۰۷: ۱). در تبیین این نتیجه می‌توان به دو نکته مهم اشاره کرد:

الف) درهم‌آمیختگی هنجارها و ارزش‌های فرهنگی دارای مضامین اقتدارطلبانه حاکم بر شیوه فرزندپروری سنتی در ایران از یک‌سو و از سوی دیگر رونق شیوه‌های فرزندپروری آزادگذارانه در میان نسل جدید والدین امروزی مشاهده می‌شود.

ب) کوچک‌بودن حجم نمونه امکان محاسبه دقیق و ظریف تفاوت را بین میانگین نمرات سازگاری عاطفی در میان دو گروه دانش‌آموزان تحت پوشش سبک‌های مقتدرانه (استبدادی) و آزادگذارانه امکان‌پذیر نکرد. به بیان دیگر، اگرچه میانگین‌های مزبور دوه‌دو متفاوت بودند، از نظر آماری معنادار نشان داده نشدند.

میزان سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان گروه نمونه بنابر شیوه‌های فرزندپروری والدین

آنان، تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد. این یافته به‌طور کلی در تباین با نتایج مطالعات بامریند است که بر ارجحیت شیوه فرزندپروری مقتدرانه در راستای سلامتی روان‌شناختی فرزندان تأکید دارد و با یافته کوپکو (Kopko, ۲۰۰۷: ۱) و اوندر و گولای (Onder and Qulai, ۲۰۰۹: ۵۰۸-۵۱۴) متباین است. آن‌ها معتقدند نگرش‌ها و رفتار والدین می‌تواند ویژگی‌های شخصیتی و سازگاری با محیط کودکان را تحت تأثیر قرار دهد.

بررسی کلی نتایج نشان می‌دهد که بیش‌تر نوجوانان والدین اقتدارمنش و سهل‌گیر از عزت‌نفس و شایستگی اجتماعی بالایی بهره‌مندند. نوجوانان والدین اقتدارمنش در همه ابعاد استقلال و سازگاری، نسبت به دیگر مصاحبه‌شوندگان، عملکرد رفتاری، روانی، و اجتماعی بالایی داشتند. همچنین پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها دیده شد: نوجوانانی که سطح استقلال روانی آن‌ها مطلوب نیست، از نظر عزت‌نفس و شایستگی اجتماعی و تحصیلی نیز در سطح پایین‌تری قرار می‌گیرند و مشکلات رفتاری و افسردگی‌شان بیش‌تر است.

در تبیین یافته پژوهش و بنابر منابع آن می‌توانیم بگوییم: شاید نوجوانان دختر گروه نمونه ما در مدارسی پرورش یافته‌اند که برای سازگاری اجتماعی خود در موقعیت‌های بیرون از خانه، در کنار فرایند جامعه‌پذیری والدینشان تجربه‌های مکملی را مثل تجربه‌های آموزشی و روابط با هم‌سالان آموخته‌اند. به‌رحال، نتیجه پژوهش فعلی بنابر وجود فرزندپروری والدین در سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان متأثر از سبک‌های والدینی‌شان تفاوت معناداری را نشان نداد. همچنین پژوهشی برای تأیید این فرضیه پیدا نشد.

درباره تحلیل نظری این یافته نیز می‌توان گفت: از آن‌جا که حساسیت بین‌فردی می‌تواند در بافت بین‌فردی در تبیین‌های نظری مطرح شود، این عامل می‌تواند به‌منزله مؤلفه‌ای معطوف به دیگران مورد توجه قرار گیرد (Miquelon, ۲۰۰۵: ۹۱۳-۹۲۴). در این مطالعه، که رابطه میان کمال‌گرایی با تأکید بر مؤلفه حساسیت بین‌فردی و تدارک معیارهای سطح بالای تأثیر آن در چهارچوب خود‌نظم‌دهی شناختی فرد و پیامدهای اختلالات عاطفی نظیر ملامت و غمگینی (dysphoria) و اضطراب اجتماعی (social anxiety) را مورد بررسی قرار داد، بر سنج‌های معطوف به خود و اجتماعی کمال‌گرایی دیگران و تأثیر آن در سازگاری عاطفی فرد تأکید شده است.

نتایج پژوهش سوینر و دیگران (۲۰۰۵) نشان داد که بین کمال‌گرایی مادران با فرزندان دختر آن‌ها هم‌گرایی معناداری وجود دارد. همچنین آشکار شد که کمال‌گرایی غیرانطباقی

والدین می‌توانند در رابطه با سازگاری فرزندانشان مطرح شود و بر کنترل روان‌شناختی آنان اعمال نفوذ کند.

به بیان دیگر، ترس از عدم برآورد معیارهای سطح بالای مادران از سوی فرزندانشان و عدم تأیید دیگران در رابطه با برتر بودن خود دانش‌آموز، که بنابر این تحقیق، به مؤلفه حساسیت بین‌فردی کمال‌گرایی مادران مربوط می‌شود، شواهدی بر هم‌بستگی مزبور ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، فلت و دیگران (۳۷-۱۰: ۲۰۱۱) در الگوی خود در رابطه با کمال‌گرایی و عدم وجود ارتباطات اجتماعی به این مفهوم اشاره می‌کنند که افرادی که وجود سطوح بالایی از کمال‌گرایی بین‌فردی (interpersonal perfectionism) را تجربه می‌کنند، احساس بارزی از حساسیت بین‌فردی را نشان می‌دهند و به واکنش نشان‌دادن شدید به پس‌خوراند اجتماعی دیگران تمایل دارند. به بیان دیگر، وجود سطوح بالایی از کمال‌طلبی، به واکنش‌های درمانده‌گونه افراد، در کنار یک‌سری تهاجمات بین‌فردی معطوف به خود منجر می‌شود. هنگامی که آنان نتوانند معیارهای دست‌بالای عملکرد را که مادران یا خود آنان تدارک دیده‌اند، برآورده کنند، نسبت به پس‌خوراند شکست مکرر خود از دیگران حساسیت بیش از حد نشان می‌دهند. به بیان دیگر، افرادی که سطوح بالای کمال‌گرایی را مطرح می‌کنند، تمایل دارند در مقابل نظریات و رفتارهای تدافعی دیگران پافشاری کنند؛ پس‌خوراند این واکنش کاهش حس رضایت‌مندی از زندگی و به بیان دیگر، عدم سازگاری عاطفی است (ibid).

بشارت و عزیز (۱۳۸۷: ۱۲۹)، در مطالعات خود نشان دادند که ابعاد کمال‌گرایی والدینی، سبک‌های فرزندپروری را تحت نفوذ خود قرار می‌دهد. همچنین نوریان (۱۳۸۱) بیان کرد که ارتباط عاطفی مادران و فرزندان بر سازگاری فرزندان آن‌ها تأثیر مستقیم دارد. ارتباط عاطفی سازه‌ای است که در رابطه با کمال‌گرایی انطباقی (حساسیت بین‌فردی) مادر مطرح می‌شود. بنابراین، مادرانی که کمال‌گرای انطباقی‌اند، از نظر ارتباطات عاطفی با فرزندانشان مشکل دارند و برای سازگاری عاطفی آنان الگوی مناسبی ارائه نمی‌دهند. این عامل می‌تواند برای معنادار بودن تفاوت میانگین نمرات سازگاری عاطفی فرزندان مادران کمال‌گرای انطباقی و غیرانطباقی تبیین قابل‌قبولی باشد.

آلدا و دیگران (۲۰۰۶)، در این زمینه دریافته‌اند بین نمرات مقولات کمال‌گرایی و متغیرهای شناختی و عاطفی (همان‌گونه که در مؤلفه‌های کمال‌گرایی انطباقی و غیرانطباقی دیده می‌شود) تفاوت معناداری وجود دارد. به همین ترتیب است که کمال‌گرایی نیز با

متغیرهای سازگاری روان‌شناختی (عاطفی و اجتماعی) و سازگاری تحصیلی رابطه معناداری را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، مؤلفه‌های شناختی و عاطفی کمال‌گرایی با شاخص‌های سازگاری اجتماعی و عاطفی به نحو معناداری مربوط‌اند. این مطالعه همچنین در به‌کارگیری برنامه‌ای مداخله‌ای به منظور کم‌رنگ‌تر کردن اثرهای کمال‌گرایی غیرانطباقی (تلاش برای عالی‌بودن، نظم و سازماندهی و هدف‌مندی) تأکید می‌کند. به بیان دیگر، هرچه والدین نظم و سازماندهی بیشتری را مورد تأیید قرار دهند، ناسازگاری اجتماعی بیش‌تر می‌شود و هرچه ادراک فشار از سوی والدین بیش‌تر باشد، ناسازگاری اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. یافته‌های پژوهش ما در پژوهش کاردینال و دیگران (۲۰۰۵) مستند می‌شود؛ زیرا آن‌ها دریافتند که شکل غیرانطباقی کمال‌گرایی به‌نحو هم‌سازی برای سازگاری اجتماعی پیامدهایی منفی دارد.

هویت و فلت (۴۷۰-۴۵۶: ۱۹۹۱) معتقدند که بُعد کمال‌گرایی معطوف به خود و کمال‌گرایی اجتماعی با انگیزش برون‌زاد در دانش‌آموزان ارتباط دارد. تجلی این رابطه از طریق حسی از درماندگی حاصل از عدم توانایی در ایجاد کنترل شخصی بر معیارهای ارزیابنده و نیز از طریق تمایل بسیار زیاد به درخواست کمک از دیگران و اجتناب از تنبیه مشخص می‌شود که این خود شاخص ناسازگاری اجتماعی دانش‌آموزان است. به بیان دیگر، نقش معیارهای توصیف‌شده از نظر اجتماعی توسط فرد کمال‌گرا در تبیین سطوح انگیزش برون‌زاد او بیش‌تر قابل تبیین است تا در رابطه با انگیزش درون‌زاد یا خودانگیختگی او بدون دریافت پاداش و تأیید دیگران. در این راستا می‌توان گفت: وجود معیارهای سطح بالای عملکرد توسط والدین کمال‌طلب، بدون توجه به قابلیت‌های شناختی و اجتماعی دانش‌آموزان آنان، نه‌تنها خودکارآمدی تصویری دانش‌آموزان را، که خود منبع مهم تقویت انگیزش درون‌زاد و پیشرفت تحصیلی و سازگاری اجتماعی حاصل از آن است، تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند احساس رضایت‌مندی از زندگی و تلاش‌های فرد را در فرزندان آن‌ها ایجاد کند و تکرار شکست‌های ناشی از وجود انگیزش برون‌زاد درماندگی دانش‌آموزان را برای دستیابی به معیارهای بالای والدینی از جمله نظم و سازماندهی و ادراک فشار را به‌دنبال داشته باشد. به این ترتیب، پژوهش‌های بسیاری بر نفوذ ابعاد متفاوت کمال‌گرایی بر سمت‌گیری‌های انگیزشی دانش‌آموزان و سازگاری روان‌شناختی آنان، به‌خصوص از بُعد اجتماعی، تأکید کرده‌اند (ماسن و دیگران، ۱۳۸۸: ۱).

بنا بر بُعد اجتماعی کمال‌گرایی (socially prescribed perfectionism) که شکل

غیرانطباقی کمال‌گرایی را برجسته کرده، تأکید بر ویژگی‌های دیگران معیارهای غیرواقع‌بینانه را برای فرد مطرح می‌کند و او را بنابر آن معیارهای سخت ارزیابی نموده، برای برتر بودن بر او فشار وارد می‌کند و در سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان اختلالات بسیاری را سبب می‌شود. این یافته منطبق با نظریه لازاروس و فولکمن (۱۹۸۴) است که نفوذ ویژگی‌های شخصیتی (کمال‌گرایی) را بر سازگاری روان‌شناختی فرد تأیید نموده‌اند و به‌منزله عامل وساطت‌کننده‌ای مطرح می‌کنند که افراد با توجه به آن به خودارزیابی مکرر اقدام می‌کنند و شیوه مقابله با موقعیت‌های فشارزا را در خود تعیین می‌کنند.

منابع

- احمدی، حسن و شکوه‌السادات بنی‌جمالی (۱۳۸۰). روان‌شناسی رشد، مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک، تهران: پردیس.
- احمدی، حسن (۱۳۸۸). «سبک‌های فرزندپروری»، روزنامه مستقل سراسری صبح ایران.
- احمدی، پروین و دیگران (۱۳۸۸). «بررسی آثار فناوری ارتباطی جدید، اینترنت، بازی‌های رایانه‌ای، و ماهواره بر تربیت اجتماعی، با تأکید بر سازگاری دانش‌آموزان سال دوم دبیرستان‌های تهران»، فصل‌نامه اندیشه‌های نوین تربیتی، دانشگاه علوم تربیتی دانشگاه الزهراء، دوره پنجم، ش ۳.
- اسعدی، محمد و دیگران (۱۳۸۵). «رابطه بین زمینه اجتماعی - فرهنگی با شیوه‌های تربیتی والدین، موفقیت تحصیلی و سبک یادگیری فرزندان». فصل‌نامه اندیشه و رفتار. ش ۱۲.
- اسلامی‌نسب، علی (۱۳۷۳). روان‌شناسی سازگاری. تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- افروز، غلام‌علی (۱۳۸۱). روش‌های ارزیابی و درمان شناختی - رفتاری نوجوانان. تهران: دانشگاه تهران.
- آقامحمدیان، حمید و رضا شریف (۱۳۷۵). «ناسازگاری»، پیوند، ش ۱۷۳.
- اکبری، ابوالقاسم (۱۳۸۸). راهنمای سازگاری تحصیلی و شغلی. تهران: رشد و توسعه.
- برک، لورای (۱۳۸۳). روان‌شناسی رشد. ترجمه سعید محمدی، تهران: ارسباران.
- بریگز، دوروتی (۱۳۷۹). خودباوری. ترجمه عباس چینی، تهران: البرز.
- بشارت، محمدعلی و دیگران (۱۳۸۷). رابطه کمال‌گرایی با سبک‌های فرزندپروری.
- پاشا شریفی، حسن و رسول کردنوقایی (۱۳۸۴). «تدوین برنامه درسی مهارت‌های زندگی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه تحصیلی»، فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی، ش ۱۲.
- پیرو، فاطمه و دیگران (۱۳۸۹). روش‌های کاربردی تربیت کودکان، تهران: رسانه تخصصی.
- خسروی، زهره و ام‌هانی علیزاده صحرائی (۱۳۸۸). کمال‌گرایی: سلامت یا بیماری؟ تهران: علم، فرا انگیزش.
- زارعی، اقبال (۱۳۸۸). «بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با ارتکاب نوجوانان به رفتارهای پرخطر براساس مقیاس کلونگیر»، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد،

۱۶۲ رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری و کمال‌گرایی مادران ...

- ویژه‌نامه همایش رفتارهای پرخطر، دوره ۱۸، ش ۳.
- سایپینگون، اندروا (۱۳۸۵). *بهداشت روانی*، ترجمه حمیدرضا حسین‌شاهی. تهران: روان.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *روانشناسی رشد بزرگسالان در فرایختای زندگی*، تهران: پیام آزادی.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۸). *روانشناسی تربیتی*. تهران: امیرکبیر.
- عطار، حمید (۱۳۸۷). «مقایسه شیوه‌های فرزندپروری با سبک هویت و بررسی رابطه آن‌ها در دانش‌آموزان دختر و پسر پیش‌دانشگاهی نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شهر شیراز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و تحقیقات شیراز.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۴). *روانشناسی شخصیت*، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- کارگرشولی، هدایت و فاطمه پاک‌نژاد (۱۳۸۲). «خانواده نخستین عامل تأثیرگذار بر هویت دانش‌آموزان»، *ویژه‌نامه مجله دانشگاه تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی*.
- کاپلان، پاول اس (۱۳۸۶). *روانشناسی رشد، سفر پرماجرایی کودک*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ چهارم، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کمیحانی، مهرانز و فرهاد ماهر (۱۳۸۶). «مقایسه شیوه‌های فرزندپروری والدین نوجوان با اختلالات سلوک نوجوانان عادی»، *دانش و پژوهش در روانشناسی*، ش ۳۳.
- ماسن، پاول هنری و دیگران (۱۳۸۸). *رشد شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: مرکز.
- مهرابی‌زاده هنرمند، مهناز و مینا وردی (۱۳۸۲). *کمال‌گرایی مثبت، کمال‌گرایی منفی، اهواز: رسش*.
- نوید، جفری و اسپنسر راتوس (۱۳۸۸). *بهداشت روانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران.
- نظری، علی محمد (۱۳۸۸). *مبانی زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی*، چاپ دوم، تهران: علم.
- وثوقی، م و ع نیک‌خلق (۱۳۷۰). *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: خردمند.

- Baumrind, D. (۱۹۷۳). 'The Development Of instrumental competence though socialization', university of Minnesota press.
- Benson, P. L. (۱۹۹۷). 'All kids are our kids what communities must to raise caring and Responsible children and Addescents', Son Francisco: jossey-Bas publishers.
- Besharat, M. and K. Azizi (۲۰۱۱). 'The relationship between perfectionism and child perfectionism in sample of Irani families', *Procedia social and Behavioral*.
- Darling, N. (۱۹۹۹). 'Parenting style as context integrative model', *Psychological bulletin*, Vol. ۳۶, No. ۱۴۱.
- Flett, G. L. and P. L. Hewitt, (۱۹۹۱). 'Perfectionism in the self and social contexts: Conceptualization, assessment, and association with psychopathology', *Journal of personality and social psychology*, ۶۰, ۴۵۶-۴۷۰.
- Flett, G. L. and Hewitt, P. L. (۲۰۱۱). 'Negative feedback may exacerbate depression and anxiety in Perfectionist', *Journal of Behavioural science*.
- Frost, O. and et al. (۱۹۹۰). 'The dimensions of perfectionism', *Cognitive Therapy and Research*,

ژاسنت صلیبی و عارفه سادات احمدی ۱۶۳

۱۴، ۴۴۹-۴۶۸.

Hardy, D. F. and et al. (۱۹۹۳). 'Examining the relation of parenting to childrens coping with every day stress, *child development*, Vol. ۶۴.

Horney, K. (۱۹۵۰). *Our Inner Conflicts*, Newyork: Norton.

Kopko, K. (۲۰۰۷). 'Parenting style and Adolescents', Cornell university offers equal program.

Miquelon, P. and et al. (۲۰۰۵). 'Perfectionism, Academmic, and psychological adjustment: An integrative Model', *The Society for Personality and Social Psychology*, Inc. Vol ۳.

Onder, A., H. Gulay (۲۰۰۹). 'Relibility and validity of paventig styes and dimensionous questionnaive', *Word conference on Educational sciences*, ۱. ۵۰۸-۵۱۴

Rebecca, H. (۲۰۰۱). Parenting style Center for Parent Education University, North Texas.

Rothrauff, T. and et al. (۲۰۰۹). 'Remembered parenting style and Adjustment in Middle and late Adulthood', *Journal of Gerontology: social sciences*, ۶۴, ۱۳۷-۱۴۶.

Stoerber, J. and k. Otto (۲۰۰۶). 'Positive conceptions of perfectionism: Approaches, evidence, challenges, personality and social psychology Review', ۱۰, ۲۹۵-۳۱۹

Stoerber, J. (۲۰۱۱). 'Perfectionism, affisiency, and respons bias in proof-reading perfermaunce extension and replication, personality and individual differences'.